

تعاون و توسعه

از: احد انگورانی

ایجاد انگیزه و روحیه تعاون در بین مردم می‌تواند بسیاری از معضلات را برطرف نماید و سازماندهی و تشکل نیروهای انسانی در قالب شرکتهای تعاونی یکی از طرق این معاضدت و تلاش همگانی است.

نسبت کمتری بعنوان جمعیت فعال بصورت مؤثر در تولید اقتصادی شرکت دارند و بناچار از نیروی کار کودکان استفاده می‌شود. زنان نقش بارزی در فعالیتهای اقتصادی ندارند. اکثر جمعیت فعال با ابتدائی‌ترین تفکیکها در فعالیتهای کشاورزی شاغلند و نسبت قابل ملاحظه‌ای در بخش خدمات مشغول می‌باشند، که اثرات تولیدی چندانی ندارند. رواج بیکاری فصلی و بیکاری پنهان و غیرمولد بودن کار قسمت مهمی از جمعیت و همچنین عدم وجود امنیت شغلی و گسترش نیافتن بیمه‌های بیکاری و بازنشستگی، از ویژگیهای توسعه نیافتگی در این شاخص است.

شاخص دیگر مربوط به رفاه اجتماعی یعنی آندسته از خدماتی است که موجب بهبود زندگی افراد و بهره‌مندی بیشتر آنان از خدمات و مزایا و مواهب زندگی در جامعه است. درجوامع پیشرفته غالباً دولت‌ها با امکانات مالی کافی در اختیار در زمینه خدمات اجتماعی و رفاه همگانی مداخله می‌نمایند و مردم در جامعه از حقوق و مواهبی برخوردارند که معمولاً در قوانین اساسی و یا اجتماعی برای آنان در نظر گرفته شده و خدماتی که بر همگان عرضه می‌شود بعنوان حق مسلم افراد شناخته شده است. بهمین سبب دخالت دولت‌ها در این امر روز به روز بیشتر می‌شود در صورتیکه در جوامع کم رشد اینگونه خدمات بعنوان احسان یا خیر اخلاقی مطرح است و شکل سازمان یافته‌ای ندارد.

شاخص دیگر به امر درآمد، مصرف و ثروت افراد و ثروت مجموع و کل جامعه و به بیانی دیگر عدالت اجتماعی و توزیع درآمدها و ثروت عمومی مربوط می‌گردد. کمبود درآمد در جوامع توسعه نیافته سبب آن می‌گردد که افراد به حداقل معیشت قناعت کنند و بیشتر درآمدها را صرف

نیافته جوامعی هستند که در آنها میزان باروری بالاست، مرگ و میر نسبتاً زیاد و امید طول بقاء کم می‌باشد و در عین حال بعلت بالا بودن نرخ زاد و ولد میزان رشد جمعیت فوق العاده است، کثرت جمعیت جوان و فراوانی خردسالان موجب کاهش قدرت تولید و افزایش هزینه‌های اجتماعی است و این یکی از نشانه‌های عقب ماندگی و توسعه اقتصادی بشمار می‌رود.

شاخص دیگر موضوع کار و اشتغال و شرایط کاری و امنیت شغلی است، همانطور که اشاره شد ترکیب جمعیت در جوامع کم رشد بالنسبه جوان است، یعنی نسبت قابل توجهی از جمعیت کمتر از پانزده سال و بیش از پنجاه درصد کمتر از بیست سال دارند، این جوانی جمعیت همراه است با محدود بودن گروههای فعال در جامعه. در این جوامع از مجموع جمعیت

از سالها پیش تاکنون صاحبانظران و متخصصین امور اقتصادی و اجتماعی معیارها و ضوابط متعددی را بمنظور تشخیص توسعه یافتگی جوامع مختلف ارائه کرده‌اند که در هر یک از آنها بُعدی از ابعاد اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شده و وضعیت مطلوب آنها مورد بحث قرار گرفته است. گرچه بدلیل تفاوت نوع تأثیر این ضوابط در جوامع مختلف، تعیین اولویت برای عوامل توسعه امر مشکلی است با این وجود در زمینه اهمیت برخی از معیارها باز شناخت میزان رشد و کم‌رشدی اقتصادی اغلب صاحبانظران اتفاق نظر دارند. یکی از شاخص‌های مهم در تعیین توسعه نیافتگی، شاخص جمعیت است. بدین معنی که در خصوصیات جمعیت، انعکاس عقب ماندگی را جستجو می‌کنند، براساس این معیار جوامع توسعه

وجود تشکیلات تعاونی و استفاده از روش‌ها و شیوه‌های همکاری‌های دسته جمعی می‌تواند سرعت رشد اقتصادی را سریعتر نموده و زمینه ساز زیر بنای سالم و محکم اقتصادی در تمامی فعالیتهای اقتصادی گردد



غذا و احتیاجات اولیه نمایند و چیزی برای پس انداز نداشته باشند. در این جوامع تجمع پس اندازها فقط در نزد عده معدودی سرمایه‌دار صاحب نفوذ می‌باشد که آنان نیز علاقه چندانی به سرمایه‌گذاری ندارند و به جمع کردن و انباشتن ثروت و نمایش تجمل و یا خرید و فروش و سوداگری غارتگرانه و احتکار می‌پردازند و اگر سرمایه‌گذاری نیز توسط آنها صورت گیرد، منحصرأ بمنظور جلب منفعت بیشتر در مدتی کوتاهتر است نه کمک به اقتصاد کشور و تولید ملی و ایجاد اشتغال مولد.

با در نظر گرفتن ضوابط فوق ملاحظه می‌شود که جوامع توسعه نیافته عمدتاً دارای تمامی خصوصیات هستند که بعنوان شاخص‌های عقب ماندگی از آنها نام برده شد خصوصیات که اغلب یا عامل فقر و عقب ماندگی‌اند و یا معلول آن که بهرحال شکستن این دایره‌های مسدود فقر مستلزم اتخاذ سیاست‌های عاقلانه و تدوین برنامه‌های صحیح و سنجیده‌ای است که از طریق آن زمینه‌های لازم بمنظور تعمیم رفاه اجتماعی و تأمین نیازهای اولیه و حیاتی بشر و کاهش فقر عمومی از طریق کاهش نابرابریهای درآمد و ثروت و افزایش سطح اشتغال و کاهش بیکاری مساعد گردد. و شرایطی فراهم آید تا آدمی در آن رشد یابد و رفاه او تأمین شود. البته رفاهی که با حفظ هویت و ارزشهای انسانی توأم باشد و در کنار این حفظ ارزشها، ایجاد حس مسئولیت و شرکت دادن آحاد ملت در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و تعیین سرنوشت خود و جامعه نیز مطرح است و آلا اگر به مشارکت مردم در انجام برنامه‌ای توسعه توجه نشود و هدف توسعه متوجه عموم نگردد و فقط

می‌بایست یک سلسله اقدامات و اصلاحات اجتماعی انجام گیرد تا اجرای برنامه‌های توسعه امکان‌پذیر گردد که از جمله آن توجه کافی به مسئله عدالت اجتماعی از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای همگان است تا از این طریق همه مردم بتوانند با کسب درآمد کافی از یک وضعیت معیشتی مناسبی برخوردار گردند و از مزایای زندگی تمتع یابند.

در این زمینه اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری با روحیه سوداگری و سفته بازی و سودجویی فراوان و زودرس قادر نخواهد بود تا در عرصه توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت اجتماعی موفق گردد، خصوصاً که وجود قدرتهای اقتصادی صاحب نفوذ و سرمایه‌دار که در پس پرده کارگردان امور می‌باشند، قدرت ابتکار و

تعداد خیلی از افراد متمکن و صاحب نفوذ از ثمرات آن بهره برند، رشد اقتصادی تحقق نخواهد یافت.

پس با ایجاد حس مسئولیت و شرکت دادن آحاد ملت در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی می‌توان زمینه را برای توسعه اقتصادی مساعد ساخت و شوق کار کردن و کار مفید انجام دادن را در میان قشرها و گروههای مختلف جامعه برانگیخت، چرا که اگر کار انسانی در جامعه مورد احترام نباشد و از خلاقیتها و ابتکار عمل افراد حمایت بعمل نیاید و صرف نداشتن سرمایه انگیزه تلاش و کوشش را در دل طبقات کم درآمد خاموش کرده باشد، چه توقعی می‌توان داشت که رشد اقتصادی نیز به آسانی و سرعت صورت پذیرد. بی گمان برای انجام چنین منظوری

ذوق کار کردن بصورت سازنده و آفریننده را در بین گروههای جوان و پر استعداد خفه می‌نماید و بسیاری از استعدادها در طبقات پائین جامعه نهفته می‌ماند و پژمرده می‌شود و بالاخره در بنیان فکری و فرهنگی جامعه که موجب دگرگون شدن توزیع درآمدها و یکسان و همسان شدن آن می‌گردد، تغییری حاصل نمی‌آید و تمام ترکیب‌های کهنه و قدیمی و مانع در مسیر رشد اقتصادی حفظ و بهمان صورت باقی می‌ماند.

پس باتوجه به این مطالب زمانی جامعه می‌تواند به رشد اقتصادی نائل آید که با ایجاد تغییر در ترکیب قدیمی خود، امکان پیشرفت در مراحل اجتماعی را برای آحاد مردم فراهم آورد و با احترام به شخصیت انسانها و محترم شمردن ارزش کار و خلاقیت، مردم را به تکاپو برای بهزیستی تشویق نماید و با فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال و بهره‌مندی از مزایای زحمت و کار برای تمام افراد قادر بکار و فاقد امکانات راههای استثمار گروههای کثیری از انسانها را توسط عدهای معدود مسدود نموده و توزیع عادلانه درآمد و تحقق عدالت اجتماعی را سبب گردد. طبیعتاً برای این منظور باید وسایلی تعبیه گردد تا مردم بتوانند با اعتماد و اعتقاد قلبی با نهضت عمومی توسعه همراه شوند و امکان آن را داشته باشند که در پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی جامعه خود مشارکت نمایند، و با بکارگیری قدرت ذوق و ابتکار و با اتکاء به نیروی کار و تخصص در جهت عمومیت بخشیدن به عدالت اجتماعی و افزایش درآمد ملی و ارتقاء سطح معیشت همگان، همگام شوند.

پیشتر گفته شد که یکی از مشخصات عدم توسعه، پائین بودن سطح اشتغال در میان بخش عمده‌ای از جمعیت قادر بکار جامعه است بعلاوه بازدهی کار بعلت قلت سرمایه‌گذاری سرانه و محدودیت‌های

دیگر، بسیار کم است و لذا توسعه و تحکیم روحیه مشارکت و تعاون عمومی در بین مردم و ایجاد انگیزه و شوق در آنان جهت مشارکت در امور اقتصادی که نهایتاً به بهبود وضعیت اجتماعی آنان منتج خواهد گردید، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. البته

این سخن بدان معنی نیست که جوامع کم توسعه امکانات لازم را برای بکار گماری نیروی انسانی بصورت مولد فاقدند بلکه برعکس اغلب این جوامع دارای استعدادهای لازم و بالقوه فراوانی برای توسعه می‌باشند منتھی اینکه بدلیل عدم ایجاد تحول در زمینه‌های فکری و فرهنگی جامعه برای مشارکت در برنامه‌های توسعه و فقدان تشکیلاتی که بتواند با استفاده از شیوه‌ها و روش‌های همکاری دسته جمعی آهنگ رشد را سریعتر نموده و زمینه ایجاد زیربنای سالم و محکم اقتصادی را برای انجام فعالیت‌های مولد و اشتغال را فراهم آورد، از نیل بمرحله رشد اقتصادی محروم مانده‌اند و چون در اقتصاد ناتوان و توسعه نیافته این جوامع به لحاظ عدم وسایل و منابع کافی عامه مردم امکان آن را ندارند که فقط به اتکای نیروی فردی وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود را اعتلاء بخشند، برای دستیابی به چنین موقعیتی ناچار از تشریک مساعی جمعی و اختیاری توأم با حمایت و هدایت دولت می‌باشند. و شاید نیز به دلیل کم توجهی به این مطلب است که در برخی از جوامع توسعه نیافته علیرغم کوشش‌های نسبتاً زیادی که بمنظور تقلیل میزان بیکاری از طریق اجرای برنامه‌های توسعه و عمران اقتصادی بعمل می‌آید، نه تنها فاصله موجود بین جمعیت بیکار و موسسات اشتغال را بسیار زیاد است بلکه بعلت ازدیاد بی رویه جمعیت و قلت سرمایه‌گذاریهای مولد این فاصله مرتباً در حال افزایش نیز می‌باشد. پس این مسئله روشن گردید که توفیق دولت‌ها در رسیدن

به توسعه اقتصادی بدون مشارکت و سازمان دادن نیروهای مستعد جامعه و استفاده از همیاری و خودیاری آنان و سپردن اداره امور موسسات به مردم، چندان خوشبینانه نیست.

بهین سبب اقتضاء دارد که در جهت تعمیم عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد و افزایش تولید ملی، امکانات لازم در اختیار گروههای تشکل یافته قرار گیرد تا با استفاده از نیروی کار، سرمایه و مدیریت مردمی، امکان توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی فراهم آید.

در اینجا ممکن است این سوال مطرح گردد که آیا موسسات تعاونی قادر به تقلیل بیکاری و تعمیم عدالت اجتماعی می‌باشند؟ و اصولاً امر توسعه با استفاده از شیوه‌های تعاونی در جامعه امکان‌پذیر هست؟ و یا در شرایطی که به لحاظ فقدان امکانات، افراد نمی‌توانند به تنهایی در راه توسعه و اعتلای زندگی خویش گام بردارند آیا مؤسسات تعاونی می‌توانند به تنهایی سرمایه و ابزار و وسایل کار در اختیار گروههای متشکل قرار دهند؟

اگر بپذیریم که غلبه بر مشکلات جز از طریق اعتقاد عمومی به رفع موانع با مشارکت عمومی، کمتر امکان‌پذیر می‌باشد، در اینصورت ایجاد انگیزه و روحیه تعاون در بین مردم می‌تواند بسیاری از معضلات را برطرف نماید و سازماندهی و تشکل نیروهای انسانی در قالب شرکتهای تعاونی یکی از طرق این معاضدت و تلاش همگانی است. مزیت این شیوه بر اشکال دیگر فعالیت‌های اقتصادی در آنست که اولاً فعالیت به شیوه تعاونی، عاری از هرگونه انگیزه سودجویی می‌باشد و در تعاونیها تمام تلاش و کوشش موسسه متوجه مصالح اعضاء و در نهایت افراد اجتماع می‌باشد.

ثانیاً نقش شرکتهای تعاونی در افزایش بازدهی نیروی کار نیز شایان اهمیت است،

اگر به مشارکت مردم در انجام برنامه‌ای توسعه توجه نشود و هدف توسعه متوجه عموم نگردد و فقط تعداد خیلی از افراد متمکن و صاحب نفوذ از ثمرات آن بهره ببرند، رشد اقتصادی تحقق نخواهد یافت.

زیرا که تشکیلات تعاونی از یک سو قادرند در نحوه انجام کار اعضاء موثر واقع شوند، بدین معنی که از طریق استفاده از شیوه فرد بیشتر در برابر کار بیشتر و سایر روش‌های تشویقی، شوق کار را در اعضاء تقویت نمایند و از سوی دیگر از طریق بهبود سازمان و بدون آنکه احساس استثمار و یا از بین رفتن ثمره تلاش به کارگران عضو تعاونی دست دهد، بازدهی کار را در آنان بالا ببرند.

فکر اینکه ثمره کار و کوشش افرادی که در موسسه‌ای کار می‌کنند متعاقباً متوجه خود آنان خواهد گردید و با این احساس که انسان، متناسب با فعالیتی که انجام می‌دهد از دستمزد متناسبی برخوردار خواهد بود قادر است از لحاظ روانی انگیزه خوبی در جهت افزایش بازدهی کار می‌باشد.

تردیدی در این نیست که موسسات تعاونی می‌بایست به پس اندازها و سرمایه‌های اعضاء خود متکی باشند تا اعضاء در قبال خود احساس مسئولیت بیشتری نمایند و چنین امری نیز تنها از طریق تشویق مردم به پس انداز و سرمایه‌گذاری و اشتغال به امور تولیدی میسر است لیکن از آنجا که اقدام به پس انداز و سرمایه‌گذاری مولد و اشتغال آفرین مستلزم سرمایه بیشتری است و چون این میزان سرمایه در نزد افراد معمولاً کم است لذا در این مورد موضوع ضرورت کمک و حمایت دولت به تعاونیها مطرح می‌گردد.

شکی نیست که دولت‌های جوامع کم‌رشد در رابطه با سرمایه‌گذاری با مشکلات فراوانی روبرو می‌باشند که قلت منابع و محدودیت آن از اساسی‌ترین

آنهاست ولی چون این نوع حمایت‌ها معمولاً جنبه وام و اعتبار خواهد داشت و بصورت کمک بلاعوض نخواهد بود، لذا می‌توان با اصلاح منابع مالی و پولی و تطبیق آنها با برنامه‌های توسعه سرمایه لازم را از طریق منابع بانکی تأمین نمود و بازپرداخت آنرا از طریق قوانین مصوب تضمین کرد که در اینصورت پرداخت تسهیلات اعتباری شرکت‌های تعاونی با اطمینان کافی انجام خواهد شد و بانکها و منابع مالی در اعطای اعتبارات به تعاونیها رغبت بیشتری نشان خواهد داد و دولت نیز فرصت بیشتری بدست خواهد آورد تا به مسائل اساسی‌تری که در صلاحیت آنها است بپردازند و توجه خود را در امر رشد و توسعه اقتصادی به موضوع برنامه ریزی، هدایت و نظارت معطوف دارد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وجود تشکیلات تعاونی و استفاده از روش‌ها و شیوه‌های همکاریهای دسته جمعی می‌تواند سرعت رشد اقتصادی را سریعتر نموده و زمینه ساز زیر بنای سالم و محکم اقتصادی در تمامی فعالیتهای اقتصادی گردد، و با توجه به اینکه هر یک از انواع تعاونیها با برخوردارگی از جنبه‌های اقتصادی و اقتصادی، اهداف معینی را دنبال می‌نمایند لذا می‌توانند بعنوان مناسبترین شیوه برای نیل به توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند خصوصاً که در این رابطه با الهام از اصول تعاون و بکارگیری مدیریت مردمی، از نیروی کار عظیم زنان بهره‌گیری کافی بعمل آید و زنان جامعه به انجام فعالیتهای اقتصادی در کنار وظایف خانه داری و تربیت کودکان تشویق گردند و با اشتغال به امور تولیدی درآمدزا موجبات ارتقای سطح تولید ملی را فراهم آورند.

در این رابطه بنظر می‌رسد مناسب‌تر باشد که استفاده از روش‌های تعاونی بمنظور فراهم ساختن زمینه‌های توسعه اقتصادی و ایجاد تشکیلات تعاونی جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی از روستاها و شهرهای کم جمعیت و با اولویت دادن به امر کشاورزی و صنایع کوچک آغاز گردد تا با رونق گرفتن اقتصاد این مناطق، تحرک تازه‌ای در فعالیتهای اقتصادی بوجود آید و میل به پیشرفت در داخل این اجتماعات برانگیخته شود و روش‌های کهنه و قدیمی تولید اصلاح گردد و با بکارگیری قدرت و ابتکار و خلاقیت و استفاده از تکنیک‌های پیشرفته، امکان توسعه هماهنگ بخش کشاورزی و صنعت و افزایش تولید ملی فراهم آید، زیرا که توجه به نقاط محروم و در اولویت قرار دادن مردمان این مناطق شرط ایجاد عدالت اجتماعی و ارتقاء سطح معیشت همگانی است و الا اگر برنامه توسعه تعاونیها نیز منحصرأ متوجه شهرهای بزرگ پرجمعیت و دارای امکانات شود و گروه خاصی را در نظر بگیرد و از طریق این شیوه نیز عامه مردم صاحب قدرت خرید نشوند و تغییری در وضع زندگی آنان پیش نیاید. به فرض هم که در شهرها صنایع پیشرفته‌ای ایجاد شود، باز این صنایع از لحاظ بازار درمضیق خواهد بود و به دلیل عدم تطابق این رویه با اصول و اهداف تعاونی امر عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی تحقق نخواهد یافت.

